

# ادبیات سوسیالیستی

از انتشارات حزب کمونیست کارگری

---

آیا میشود بدون کار فرهنگی دست

مذهب را از دولت قطع کرد؟

حمید تقوائی

## از میان سئوالات جلسه هفتگی اینترنتی حمید تقوایی

هادی: آقای تقوایی این باید هایی که شما [علیه مذهب] میگویید بنظر من چه باید کردش مهم است که شما اینرا نمیفرمایید. بخاطر اینکه مبارزه با مذهب به یک کار فرهنگی پر قدرت و بلند مدت نیاز دارد. یعنی با توجه به این که مردم مذهبی هستند این موضوع برخورد خاصی میخواهد در صورتی که شما اصلا توجه نمیکنید و فقط میگویید که باید مذهب از دولت جدا شود. باید فلان شود و باید بهمان شود! ولی چه جوری؟ شاید اکثر مردم هم این حرفها را بگویند اما هیچکس به چگونگی مسئله اشاره نمیکنند که با این تاریخ هزار و چهارصد ساله

مذهب چطور باید مذهب را کنترل کرد و از دولت و غیره جدا کرد که در زندگی اجتماعی مردم هم دخالت نداشته باشد؟ اینکه چه کسی تا حال توانسته و با چه طرقی میشود این بایدها را عملی کرد در صحبت‌های شما به آن اشاره ای نمی‌بینم. در واقع نحوه های عملی این مسائل برای من سوال است که در عمل چگونه باید تحقق بخشید و از تئوری به عمل درآورد؟

حمید تقوایی: خیلی متشکر. دوستان گفتند که باید کار فرهنگی دراز مدت کرد و به این شیوه باید با مذهبی که هزار و چهارصد سال سابقه داشته برخورد کرد. من در بحثم سعی کردم که این دو جنبه از هم جدا شود. یکی جنبه برخورد سیاسی به مذهب است که باید از

دولت جدا شود. دوستان میپرسند چطور باید این کار صورت بگیرد. از صحبت این دوستان اینطور فهمیدم که ایشان پیش شرط اینرا یک کار فرهنگی میدانند. من به این معتقد نیستم. این کاملاً ممکن و عملی است که با یک جنبش سیاسی دست مذهب را از قوانین و دولت قطع کرد. میگویند کجا اینطور شده؟ من میگویم هر جا که مذهب را از دولت کنار زده اند همین اتفاق افتاده است. وقتی انقلاب فرانسه مذهب را کنار زد اینطور نبود که توده مردم با یک کار فرهنگی طولانی مدت به اینجا رسیده بودند که خدا هست یا خدا نیست. هر اعتقادی مردم به خدا داشتند و یا به مسیحیت داشتند به این نتیجه رسیده بودند که کلیسا مفت خور است و نباید در دولت دخالت داشته باشد و دستش

باید از دولت قطع بشود. در ایران هم بنظر من ۹۹ درصد مردم به این ضرورت رسیده اند. این مهم نیست که مردم چقدر خودشان را مسلمان میدانند یا نمیدانند، خودشان را با خدا میدانند یا بی خدا، مهم مخالفت مردم با مذهب سیاسی و دخالت آن در دولت و قوانین است. حالا کاری به این واقعیت نداریم که نسل جوان حتی خدا را هم کنار گذاشته اند و اینرا خود آیت الله ها میگویند و مدام در منبرهایشان شکوه و شکایت میکنند که مردم روزه و نماز را کنار گذاشته اند. خودشان آمار میدهند که بیش از ۸۰ درصد جوانان اصلا به خدا اعتقادی ندارند. اما حتی اگر این رویگردانی وسیع از اسلام هم نبود تسویه حساب سیاسی با مذهب کاملا امکان داشت. مردم عمیقا سکولار هستند و

کار بجائی رسیده که حتی تعدادی از آیت الله ها  
ظاهرًا سکولار شده اند و میگویند باید مذهب  
از دولت جدا شود. چرا که میبینند جامعه از  
مذهب رویگردان میشود و میخواهند دولت  
را بدهند که مذهب را نگاهدارند! میگویند  
میخواهیم مذهب را نجات دهیم! یعنی خودشان  
میدانند این حکومت بقدری جنایت کرده است  
که هرچه بیشتر با اسلام تداعی بشود اسلام  
بیشتر بی آبرو میشود و اینطور هم شده است.  
و این آخوندهای دورانندیش را به این صرافت  
انداخته که خواهان جدائی مذهب از دولت  
بشوند. میخواهند مذهب را از جلوی اعتراض  
و از دم تیغ مبارزه مردم بدر ببرند تا مگر بتوانند  
بساط مفتخوری آبا و اجدادیشان را محفوظ  
نگهدارند.

این واقعیت سیاسی جامعه ایران است. حالا اسلام میخواهد هزار و چهارصد سال سابقه داشته باشد یا دو هزار و پانصد سال. این دیگر مهم نیست. مهم اینست که مردم از لحاظ سیاسی با اسلام و دولت اسلامی تعیین تکلیف کرده اند. اینکه باید چطور این رژیم را انداخت بحث دیگری است که میتوانیم در باره اش صحبت کنیم. این یک چه باید کرد سیاسی است که چطور باید یک مبارزه و یک انقلابی را سازمان داد و چطور باید حکومت مذهبی را انداخت. اما من در این تردیدی ندارم که همین امروز اگر رفراندم کنند این جامعه با آرا ۹۹ درصد میگوید که ما حکومت مذهبی نمیخواهیم. از آیت الله منتظری و دیگر آخوندهای «دور اندیش» و ملی

اسلامیون همین را میگویند تا مردم عادی و کارگر و زن و جوان. مردم میگویند مذهب باید از حکومت کنار برود، میگویند ما جامعه سوئیل میخواهیم و ما جامعه مدنی میخواهیم.

بنا براین این بایدی که من میگویم باید خود مردم است، خواست اکثریت عظیم مردم است. مردم هر فرهنگی داشته باشند و هرچقدر که به ائمه اطهار معتقد باشند و به خدا معتقد باشند یا نباشند در این تردیدی ندارند و در این متفق القول هستند که این حکومت مذهبی باید برود و اسلام و مذهب نباید در حکومت و دولت دخالت کند، نباید در آموزش پرورش و در زندگی حقوقی و قانونی و اجتماعی مردم دخالت کند. این خواست مردمی است که سی سال است از



حکومت مذهبی کشیده اند و جانشان به لب رسیده است.

نکته دوم هم اینکه بله مبارزه فرهنگی علیه مذهب هم لازم است و بسیار مهم است. باید مذهب را هم از نظر سیاسی عقب راند و هم از نظر عقیدتی نقدش کرد و به روشنگری دست زد و آگاهگری کرد. در اروپا هم این روند طی شد. در دوره روشنگری و با پیشرفت علوم در قرن هجدهم متفکرین وجود خدا را زیر سوال بردند و عقاید مذهبی را عمیقا نقد کردند و مذهب را از عرش اعلا به زمین کشیدند. خوب اینطور نیست که این واقعه در اروپا اتفاق افتاده اما گویا به ایران مربوط نیست! این یک دستاورد بشری است. همین اصطلاحی که خیلی ها الان

در ایران بکار میبرند یعنی جامعه سکولار یا جامعه مدنی، این را ما از اروپا و انقلاب فرانسه گرفته ایم. آن ادبیات و آن تسویه حساب فکری با مذهب را هم باید از پیشروان این مبارزه بگیریم و ترجمه کنیم و در جامعه ایران اشاعه بدهیم. بنابراین یک مبارزه فکری و عقیدتی و نظری هم باید با مذهب باید کرد اما چیزی که من با آن مخالفم اینست که فکر کنیم که پیش شرط تسویه حساب سیاسی با مذهب و پیش شرط جدا کردن مذهب از دولت و از قوانین و از سیستم آموزشی نخست کار فرهنگی کردن است. معنی دیگر این حرف اینست که گویا بخاطر فرهنگ مردم هست که اینها حاکم شده اند! اصلاً اینطور نیست.

امروز بنظر من جامعه ایران از ضد مذهبی ترین جوامع دنیاست. اما حتی اگر اینطور هم نبود باید حساب تعیین تکلیف سیاسی با مذهب حاکم را از نقد فکری و فرهنگی مذهب جدا میکردیم. بهیچوجه نباید مبارزه سیاسی با مذهب یعنی جدا کردن مذهب از دولت را موکول به مبارزه فرهنگی کرد. بنظر من هر دو این کارها را باید انجام داد و هیچکدام پیش شرط دیگری نیست ولی در عین حال باید توجه داشت که کار فرهنگی زمانی میتواند عمیق و وسیع پیش رود که اجازه و آزادی نقد مذهب در جامعه وجود داشته باشد. وقتی خون شما را بعنوان کافر و مرتد حلال کرده اند چطور میخواهید و چطور میتوانید در یک سطح وسیع و کارساز و موثری مبارزه فرهنگی کنید؟ تعیین تکلیف سیاسی با

مذهب مبارزه فکری و روشنگرانه علیه مذهب را به مراتب تسهیل میکند و اجازه میدهد در یک سطح گسترده و و فراگیر به مبارزه عقیدتی و نظری با مذهب رفت. در عین حال از همین امروز باید ادبیات آتیه ایستی و ادبیات آزاد اندیشانه و انسان دوستانه را در جامعه اشاعه داد و مبارزه نظری و فکری با مذهب را در هر سطحی که ممکن است به پیش برد.

نکته دیگر اینکه کسی که کار فرهنگی را پیش شرط جایی مذهب از دولت میکند بنظر من کاملاً اشتباه میکند و یک اشتباه سیاسی مهم و مهلکی هم هست. این بنفع جمهوری اسلامی هست که اینطور وانمود شود که اعتقادات فکری و فرهنگی مردم مسئول وضع موجود

است. خیلی‌ها مثلاً زمانی که در حق زن ظلمی میشود میگویند که این بخاطر مذهب نیست بلکه بخاطر فرهنگ مردسالاری است و بخاطر سنت‌های عقب‌مانده است! حکومت اسلامی گناهی ندارد بلکه فرهنگ خود مردم و سنت‌ها هستند که بد هستند! و این طرز برخورد موضع‌دار و دسته‌هایی مثل شیرین عبادی و ملی‌اسلامیون و تمامی اسلامیان دگر اندیش است که میگویند اگر هم خرافه در جامعه هست و اگر عقب‌ماندگی‌های فکری هست بخاطر اینست که سنت‌های مردسالاری در جامعه هست و باید سراغ این سنت‌ها رفت و با این سنت‌ها مبارزه فرهنگی کرد. ما نباید به این دام بیافتیم. ما میگوییم کار فرهنگی سر جای خودش ولی برای پاسخ به درد مردم باید حتماً قبل از هر چیز از

طریق جدا کردن کامل دست مذهب از حکومت و دولت و از قوانین و آموزش و پرورش و شئونات اجتماعی جواب داد و ما اینرا باید مستقیماً در دستور کارمان بگذاریم. اگر در جامعه ایران اینهمه فجایع مذهبی صورت میگیرد بهیچوجه بخاطر اعتقاد مردم و فرهنگ مردم نیست بلکه بخاطر سلطه یک عده مفت خور است که تحت نام مذهب دارند میزنند و میکوبند و چپاول میکنند و اینرا همه جامعه میداند. اینها نکاتی هستند که باید در مقابله با مذهب بر آن تاکید کنیم.

این متن را ناصر احمدی پیاده کرده است  
چاپ شده در انترناسیونال ۲۵۸، ۲۲ اوت ۲۰۰۸

**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام